

همگونی اُمت‌ها از نگاه کتاب و سنت

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

مسئله تشابه اُمت اسلامی با اُمم پیشین از مسائل مورد تسالم میان مشهور علمای فریقین است. از این‌رو، کم‌تر در اصل و دلایلیش مناقشه شده؛ لیکن سوء برداشت از ماهیت و مفاد آن بسا مایه انحرافات در دین پژوهی و باورهای دینی گردد. این پژوهش ضمن ارزیابی احادیث و دیگر دلایل مربوط، به کاوش در مفاد احادیث و ماهیت مسأله می‌پردازد. از جمله نتایج این تحقیق این‌که: الف. سنت الهی و قانون «همسانی قوانین جاری بر امور همگون» اشخاص و پدیده‌های مشابه را مشمول احکام و قوانینی همسان می‌داند. و چون همگونی کامل در مشابه، معقول نیست، به لحاظ همگونی، تابع قوانین و سُننی همسان‌اند و به لحاظ نقاط تمایز، طالب سُننی متمایز. ب. در بررسی همگونی اُمم، نقاط تمایز و تشابه باید با هم دیده شوند تا نتایج کاوش، استوار و مصون از انحراف باشد؛ ج. همگونی در اصول قضایا و حوادث و کلیات امور مربوط به اُمت‌هاست، نه در مسائل ریز و تفصیل جزئی. کلید واژه‌ها: همگونی اُمت‌ها، احادیث تشابه اُمم، قرآن و همگونی اُمم، شواهد عقلی مسأله، بررسی سندی روایات، سنن الهی در اقوام و تمدن‌ها، خاستگاه همگونی اُمم، ابعاد همگونی.

درآمد

مسئله همگونی، و تشابه اُمت اسلامی با اُمم پیشین - در اصول حوادث و شخصیت‌ها و دستجات و دیگر امور مربوط به آن اُمت‌ها - از نظر معرفتی و عملی، تأثیری ژرف در پژوهش‌های قرآنی و حدیثی و تاریخی و در فهم آیات و روایات مربوط به اقوام و اُمم پیشین، دارد. و از مسائل مورد اتفاق و تسالم جمهور عالمان اسلامی است. به کمتر کسی از علمای فریقین برمی‌خوریم که در اصل این مسأله تشکیک نماید؛ گرچه این مقاله میزان اعتبار احادیث مسأله را نیز بررسی خواهد کرد.

لیکن نکته محوری و لغزش‌گاه اصلی مسئله تشابه امام، مربوط به ماهیت و مفاد احادیث است؛ با تأثیر گسترده‌ای که در دین پژوهی و فهم درست یا نادرست از متون کتاب و سنت در حوزه‌های عقاید و معارف و تاریخ اسلامی می‌گذارد. همچنان که کسانی، از حشویان و اخباریان مثلاً، در استناد به این مسأله، در برخی موضوعات کلامی و مباحث قرآن شناختی و کاوش‌های حدیثی دچار کج‌فهمی و سوء برداشت شدند و علاوه بر گم‌گشتگی خود، گروهی را به اعوجاج رأی کشاندند و ضرباتی سخت و جبران‌ناپذیر بر پیکره دین و مصالح مسلمین وارد کردند.^۱

از این‌رو، ضروری دیدیم ضمن پژوهش در میزان اعتبار احادیث مربوط و دیگر دلایل قرآنی و عقلی مسأله، به کاوش در مفاد احادیث و ماهیت مسأله پرداخته، در روایات مسأله به درنگ و درایت بنشینیم.

بر این اساس، بحث و سخن در دو بخش سامان می‌یابد:
یک. دلایل مسأله،
دو. مفاد احادیث و ماهیت مسأله.

۱. دلایل مسأله

۱-۱. نمونه‌هایی از احادیث شیعه

به لحاظ کثرت روایات مسأله، به آنچه در ذیل می‌آید، بسنده می‌کنیم:

۱. شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه:

قال رسول الله ﷺ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. حَدَّثَنَا الثَّعْلَبِيُّ بِالنُّعْلِ بِالنُّعْلِ وَ(حَدَّثَنَا الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ ٣، ٤)

۲. هم او در کتاب إكمال الدین:

«صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ. حَدَّثَنَا الثَّعْلَبِيُّ بِالنُّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ ٥»

۳. و در همان کتاب با اسنادش^۶ از غیاث بن ابراهیم، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه،

۱. از آن جمله می‌توان کج‌فهمی برخی اخباریان را در تطبیق آیات و احادیث مربوط به قضایای تحریف کتب آسمانی پیشین توسط امام سالفه برشمرد.

۲. حَدَّثَنَا الثَّعْلَبِيُّ بِالنُّعْلِ، یعنی اعمالی همانند اعمال آنان انجام می‌دهید؛ همان‌گونه که یکی از دو کفش (راحتی) بر اندازه دیگری بریده می‌شود (ر. ک. النهایة، ج ۱، ص ۳۵۷ و ح ۱).

۳. حَدَّثَنَا الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ: القُدَّة، به معنای پر تیر است؛ یعنی این قضیه همانند پره‌های پیکان است که از روی هم اندازه گیری می‌شوند و دقیقاً با هم همسان‌اند. (ر. ک. النهایة، ج ۴، ص ۲۸ و قُدَّة).

۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۰۹؛ ر. ک. کشف الثمعة، ج ۳، ص ۳۳۵ و در آن «فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ» به جای «فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰، ح ۱۵.

۵. إكمال الدین و إتمام النعمة، ص ۵۳۰ و ر. ک. ص ۵۷۶.

۶. متن اسناد: «حدثنا علي بن أحمد الدقاق قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران النخعي، عن عمه

عن أبائه عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كل ما كان في الأمم السالفة فإنه يكون في هذه الأمة مثله. حدو النعل بالنعل
والقدوة بالقدوة.^٧

٤. و با اسناد دیگرش^٨ از جعفر بن محمد بن عماره، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه،

عن جده عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحق نبياً وبشيراً أتركبني أمتي سنن من كان قبلها حدو النعل
بالنعل، حتى لو أن حية من بني إسرائيل دخلت في جحر لدخلت في هذه الأمة حية مثلها.^٩

٥. کلینی با اسناد صحیح^{١١} از زراره، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ﴾^{١١} قال:

يا زُرَّارَةُ أَوْ لَمْ تَرَ كَبْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ، فِي أَمْرِ فُلَانٍ وَفُلَانٍ.^{١٢}

٦. نیز صدوق در کتاب معانی الأخبار با اسناد حسن از عبدالاعلی بن اعین قال:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدِيثٌ يَرُويهِ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: حَدَّثَ عَن
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَتُحَدَّثُ عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْنَاهُ وَلَا حَرَجَ عَلَيْنَا؟!
قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدَّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ؟ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ هَذَا؟ قَالَ: مَا كَانَ
فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، يُحَدَّثُ أَنَّهُ كَانَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا حَرَجَ.^{١٣}

٧. همچنین صدوق در کتاب عيون أخبار الرضا عليه السلام متن پنجمی را با اسنادی دیگر^{١٤} از حنان

بن سدير از امام صادق عليه السلام می آورد:

قال: إِنَّ لِقَائِمٍ مِمَّا غَيَّبَتْهُ يَطُولُ أَمْدُهَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ ذَلِكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ-
أَبَى أَنْ يَجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فِي غِيَابِهِمْ وَأَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ! مِنْ اسْتِيفَاءِ مُدَدِ غِيَابِهِمْ،
قَالَ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ-: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ﴾ أَي سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.^{١٥}

٨. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ﴾، يقول: حالاً بعد حال، يقول: لتركبن سنه من كان

٦٠ الحسين بن يزيد النوفلي، عن غياث بن ابراهيم.

٧. همان، ص ٥٧٦.

٨. متن اسناد: «حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدثنا الحسن بن علي السكري قال: حدثنا محمد بن زكريا، عن جعفر بن محمد بن عماره».

٩. همان، ص ٥٧٦.

١٠. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن زراره.

١١. سوره انشقاق، آیه ١٩.

١٢. الکافي، ج ١، ص ٤١٥، ح ١٧.

١٣. معانی الأخبار، ص ١٥٨-١٥٩.

١٤. المظفر العلوي عن ابن العياشي وحيدر بن محمد السمرقندي معاً، عن العياشي، عن جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن الحسن بن محمد الصيرفي، عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي عبدالله عليه السلام.

١٥. ر. ک: بهار الأنوار، ج ١٥، ص ١٤٢، ح ٢.

قَبْلَكُمْ حَذْوُ ۱۶ الثَّلْعِ بِالثَّلْعِ وَ(حَذْوُ) الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ، لَا تُحْطَوْنَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يُحْطَى، شِبْرٌ يَشِيرُ، وَذِرَاعٌ بِذِرَاعٍ، وَبَاعٌ بِبَاعٍ، حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ دَخَلَ جُحْرَ صَبَّ لَدَخَلْتُمُوهُ، قَالُوا: الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ تَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَمَنْ أَعْنِي؟ اَلتَّقْضُ عَزَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةٌ عُرْوَةٌ، فَيَكُونُ أَوْلَ مَا تَقْضُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْأَمَانَةُ وَأَخِرُهُ الصَّلَاةُ. ۱۷

۹. کشی با اسنادش از عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام

قال: حَظَبَ سَلْمَانُ فَقَالَ: ... أَلَا إِنَّ لَكُمْ مَنَايَا تَتَّبِعُهَا بِلَايَا، فَإِنَّ عِنْدَ عَلِيِّ عليه السلام عِلْمَ الْمَنَايَا وَعِلْمَ الْوَصَايَا وَفَصَلَ الْخِطَابِ، عَلِيُّ مِنْهَاجِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ؛ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: "أَنْتَ وَصِيَّتِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي، بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ" وَلَكِنَّكُمْ أَصَبْتُمْ سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ، وَأَخْطَأْتُمْ سَبِيلَكُمْ؛ وَالَّذِي نَفْسُ سَلْمَانَ بِيَدِهِ «لَتُرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ. ۱۸

۱۰. کلینی با اسنادش ۱۹ نقل می‌کند:

كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ: ... كُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ تَبْذُوهُ، وَوَلَاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ، وَكَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابُ أَنْ أَقَامُوا حُرُوقَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهَمَّ يَرِوْنَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ، وَالْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرُّوَايَةِ، وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمُ لِلرُّعَايَةِ، وَكَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابُ أَنْ لَوَّهَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، فَأَوْرَدُوهُمْ الْهَوَىٰ، وَأَصْدَرُوهُمْ إِلَى الرَّدَىٰ، وَغَيَّرُوا عَزَى الدِّينِ... فَاعْرِفْ أَشْيَاءَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ الَّذِينَ سَارُوا بِكِتْمَانِ الْكِتَابِ وَتَحْرِيفِهِ، «فَمَا رِبِحَتْ يَجْزَتْهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» ۲۰، ثُمَّ اعْرِفْ أَشْيَاءَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ... ۲۱

اینها نمونه‌هایی از روایات منقول از معصومان علیهم السلام هستند؛ تخریج تمام متون و اسانید مربوط به روایات مسأله و روایات مرتبط به آن، به لحاظ کثرت، از گنجایش و حوصله این نوشتار بیرون است، از این رو، همین روایات دهگانه را کافی دانسته و به آن بسنده می‌شود. ۲۲

۲-۱. اعتبار سندی روایات

میزان اعتبار سندی این روایات را با دو نگاه بررسی می‌کنیم:

یک. نگاه مجموعی: طُرُق حدیث دارای استفاضه معنوی است. ۲۳ حدیث مستفیض در نظر

۱۶. حَذْوُ الثَّلْعِ بِالثَّلْعِ، یعنی اعمالی همانند اعمال آنان انجام می‌دهید؛ همان‌گونه که یکی از دو کفش (راحتی) بر اندازه دیگری بریده می‌شود (ر.ک: النهاية، ج ۱، ص ۳۵۷ و ح ۴۱۳).

۱۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۳.

۱۸. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۷۵، ح ۴۷.

۱۹. محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع، عن عمه حمزة بن بزيع و الحسين بن محمد الأشعري، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن يزيد بن عبد الله، عن حدثه قال كتب...

۲۰. سوره بقره، آیه ۱۶.

۲۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۲، ح ۱۶.

۲۲. علاوه بر روایات بالا، ر.ک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۵۸، ر.ک: ج ۱، ص ۱۵۰؛ الفرائح والجرائح، ج ۲، ص ۹۵۵؛ زیرا اینها خود هر یک حدیثی جداگانه‌اند.

۲۳. ما در اینجا به نقل ده حدیث از شیعه و پنج حدیث از عامه بسنده نمودیم؛ اما مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، تنها در «باب:

مشهور عالمان اسلامی حایز اعتبار فقهی است^{۲۴} و سیره عقلا نیز بر اعتماد بر آن استوار است؛ زیرا موجب وثوق، و احياناً مفید اطمینان است.

توضیح این‌که اسناد حدیث اگر از سه، یا دو طریق بیشتر باشد^{۲۵}، حدیث مستفیض نامیده می‌شود و هر چه تعداد طرق فزون‌تر باشد، استفاضه‌اش بالاتر می‌رود و وثوق یا اطمینان بیشتری پدیدار می‌سازد، تا جایی که از حد استفاضه فراتر رود و به حد تواتر برسد، که خود، به لحاظ کثرت طرق، موجب قطع و یقین گردد.

دو. نگاه آحادی: در این نگاه، برای دریافت میزان اعتبار احادیث یاد شده، لازم است نکاتی مورد عنایت قرار گیرد:

۱. روایت اول را صدوق با لسان احراز در کتاب من لایحضره الفقیه آورده است. چنان‌که ملاحظه نمودید، او در این کتاب با تعبیر «قال رسول الله ﷺ» - که حاکی از احراز صدور روایت است - به نقل آن می‌پردازد.

مشهور فقیهان و رجالیان شیعه آن دسته از روایات مرسلی را که صدوق در این کتاب با لسان احراز آورده باشد، معتبر می‌شمارند؛^{۲۶} زیرا او خود در مقدمه این کتاب عبارتی دارد که هم وجه حذف اسانید روایاتش را بیان می‌کند و هم صریحاً حکم به اعتبار و صحت آنها می‌نماید.^{۲۷}

بر این اساس، اسانید این حدیث از نظر مرحوم صدوق معتبر و صحیح است، لیکن او آنها را در این کتاب فقهی حدیثی به ضرورت اختصار، حذف نمود.

وانگهی مبانی صدوق در صحت و اعتبار حدیث، همان مبانی مشهور قدمای از فقیهان و عالمان شیعه است.^{۲۸} بنابراین سخن صدوق، به عنوان رییس المخدثین، و سخت‌گیری لازم وی در حکم به صحت حدیث، نتیجه منطقی‌اش جز همین مبانی مشهور نخواهد بود.

۲۴. افتراق الامة بعد النبي ﷺ... وآنه یجری فیهم ما جری فی غیرهم من الامم. بیش از ۳۶ حدیث تنها از احادیث شیعه آورده است؛ علاوه بر مجموعه قابل ملاحظه‌ای از احادیث عامه. (ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲-۳۶).

۲۴. ر.ک: فوائین الاصول، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۲۵. ر.ک: الراهیه فی علم الدراییه، ص ۶۹؛ الدراییه فی علم مصطلح الحدیث، ص ۱۵-۱۶.

۲۶. جای بحث از دلایل این نظریه دانش‌های فقه و درایه‌است؛ لیکن در ادامه، اشاره‌ای به وجه اعتبار این مبنا می‌کنیم.

۲۷. گزیده عبارت صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه: «سألنی [الشریف محمد بن الحسن بن اسحاق بن الحسن بن الحسن بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد ... علیهم السلام] أن اصنف له کتاباً فی الفقه ... والحلال والحرام، والشراعی والاحکام، موفياً علی جمیع ما صنف فی معناه و ترجمه به "کتاب من لایحضره الفقیه" لیکن ایله مرجعه و علیه معتمده، و به آن خذ... فصنعت له هذا الكتاب یحذف الاسانید لئلا تکثر طرقه وإن کثرت فوائده، ولم أقصد فیہ قصد المصنفین فی إیراد جمیع مارووه، بل قصدت إلی إیراد ما أفتی به وأحکم بصخته وأعتقد فیہ أنه حجة فیما بینی و بین ربی - تقدس ذکره و تعالت قدرته - و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهوره، علیها المعول و الیها المرجع... من الاصول و المصنفات التي طرقت إلیها معروفة فی فهرس الکتب التي رویتها عن مشایخی و أسلافی - رضی الله عنهم - و بانفت فی ذلك جهدي، مستعیناً بالله، و متوکلاً علیه» (کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲).

۲۸. ر.ک: اصول الراجال، ص ۶۳-۷۱.

۲. حدیث دوم را نیز صدوق در کتاب اكمال الدين خود حکم به اعتبارش نموده است؛ زیرا می‌گوید: «صحیح عن النبي ﷺ أن قال: كل ما...»^{۲۹}. میزان ارزش و اعتبار حدیث صحیح از نظر صدوق نیز در نکته شماره یک به اشارت گذشت. به علاوه، تفاوت لفظی این روایت با روایت من لا یحضره الفقیه نشان می‌دهد که این حدیث غیر از مرسل اول صدوق است.

۳. همچنین صدوق در همان کتاب اكمال الدين می‌گوید:

مع الأخبار الواردة فيه عن النبي ﷺ و عن الائمة ﷺ، وهي التي قد ذكرناها في هذا الكتاب بأسانيدھا... فمتى صحّ التعمير لمن تقدّم عصرنا و صحّ الخبر بأنّ السنّة بذلك جاریة...^{*} تعبیر به «الأخبار الواردة فيه عن النبي ﷺ و عن الائمة ﷺ...» در عبارت بالا روشن می‌سازد که مفاد حدیث مورد بحث در اخبار متعددی از پیامبر ﷺ و امامان ﷺ وارد شده است. سپس اجمالاً حکم به صحّت بعضی از آنها نمود.

۴. تفاوت متن و اسانید روایات ۳ و ۴ با هم و با دو حدیث قبلی نشان‌گر تعدّد آنها نسبت به هم و نسبت به احادیث ۱ و ۲ است.

۵. اسناد حدیث ۵ - که کلینی با اسنادش از زراره از امام باقر ﷺ نقل کرده - صحیح است.

۶. اسناد حدیث ۶ - که صدوق با اسنادش از عبد الاعلی بن أعین از امام صادق ﷺ نقل کرده - نیز حسن^{۳۰} است.

حدیث حسن در فقه معتبر شمرده می‌شود؛ خصوصاً اگر معارض با روایت یا رأی و فتوای اصحاب نباشد یا معارضه به فتوای اصحاب یا سایر روایات باشد^{۳۱} و یا از باب تثبیت اجمالی، مفید و ثوق به صدورش باشد.^{۳۲}

۷. با توجه به آنچه در نگاه یک از همین بحث «اعتبار سندی» در باره ارزش و جایگاه حدیث مستفیض گفته شد، روایت ۷ متن دیگری است که صدوق در کتاب هبونا أخبار الإرضاء ﷺ با اسناد دیگرش از حنان بن سدیر نقل نمود.^{۳۳} ضمناً این حدیث - که از امام رضا ﷺ روایت شده - علاوه بر

۲۹. اكمال الدين وإتمام النعمة، ص ۵۳۰، ر.ک: ص ۵۷۶.

*. اكمال الدين وإتمام النعمة: ۵۷۶

۳۰. اصل اسناد چنین است: «أبي، عن سعد، عن ابن عيسى، عن الحسين بن سيف، عن أخيه عن أبيه سيف بن عميرة، عن محمد بن مارد، عن عبد الأعلى بن أعين» توضیح اسناد صدوق: پدرش، از سعد بن عبد الله (ثقة) از محمد بن عیسی بن عبید (ثقة)، از حسین بن سیف بن عمیره (حسن)، از برادرش علی بن سیف بن عمیره (ثقة)، از پدرش سیف بن عمیره (ثقة)، از محمد بن مارد (ثقة)، از عبد الأعلى بن أعین (ثقة)».

۳۱. ر.ک: الرعاية في علم الدراية (للسهيد الثاني)، ص ۹۰؛ نهاية الدراية في شرح وجيزة الشيخ البهائي (للسيد حسن الصدر العاملي الكاظمي)، ص ۲۸۴؛ مقياس الهداية في علم الدراية، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳۲. قوانین الأصول، ص ۴۶۲ و ۴۸۳.

۳۳. المظفر العلوي، عن ابن العياشي وحيدر بن محمد السمرقندي معا عن العياشي، عن جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر

متن حدیثی که امام علیه السلام از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، خود نیز عبارتی در باره مسئله تشابه امام دارد که با متون تمام احادیث پیشین متفاوت است.

۸. علی بن ابراهیم قمی با عبارتی حاکی از احراز صدور حدیث: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ...».

تقریب اعتبار این بیان نظیر تقریبی است که در نکته ۱ گذشت؛ زیرا فقیه و محدث خبیر و با ورعی چون علی بن ابراهیم قمی، با علم به حرمت نسبت قولی به معصومان علیهم السلام، وقتی با لسان احراز قولی را به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهد، نه آن که بگوید: از او نقل یا روایت شده است. اصالة الصخرة در کار او مقتضی احراز و اعتبار آن حدیث در نظر گوینده است.

به علاوه، علی بن ابراهیم خود در آغاز کتاب تفسیرش می‌گوید:

... و نحن ذاکرون و مخبرون بما یتھتھی الینا، و رواه مشایخنا و ثقافتنا، عن الذین فرض الله طاعتهم و أوجب ولا یتھم، و لا یقبل عمل إلا بهم... ۳۴، ۳۵

به هر حال، وجود چنین قرآینی حاکی از وثوق این محدث خبیر به صدور و اعتبار این حدیث و برای ما نیز، لا اقل، ظن قوی به صدور آن پدید می‌آورد؛ البته این بیان ناظر به میزان اعتبار اسناد خود این روایت است و گر نه، چنانچه با استفاده از شواهد و قراین و ابزارهای اعتباریابی به حدیث نگریسته شود؛ بدان‌گونه که در نگاه پیش گذشت، جای تردیدی برای اعتبار معنوی این حدیث باقی نمی‌ماند.

حاصل بحث: حدیث ۵ صحیح و حدیث ۶ حسن و احادیث ۱ و ۲ مصحح (صحیح علی التحقیق) هستند. همچنین، حدیث ۸ را اگر معتبر شماریم، اسنادش قوی است و مجموعه احادیث مسأله، خصوصاً با ضمیمه شدن روایات عامه، دارای استفاضه بالای معنوی است. بنابراین، علاوه بر اعتبار روایات یادشده، باقی روایاتی که آوردیم، و یا از آوردنش صرف نظر نمودیم، در تعاضد مضمونی و بالا بردن مرتبه استفاضه معنوی احادیث مسأله، شایان توجه‌اند.

۳- ۱. نمونه‌هایی از احادیث عامه

و اینک نمونه‌هایی از روایات عامه:

۱۱. رسول الله صلی الله علیه و آله:

لَیَحْتَمَنَّ شِرَازُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَی سُنَنِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلِ الْكِتَابِ، حَدَّثَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ ۳۶.

«البغدادی، عن الحسن بن محمد الصیرفی، عن حنان بن سدر، عن أبیه، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إن للقاء من غیبة یطول أمدا فقلت له: ولم ذاک یابن رسول الله قال إن الله - عزوجل - أبی إلا أن یجری فیہ سنن الانبیاء علیهم السلام فی غیبتهم وأنه لابد له بأسدیر من استیفاء مدد غیبتهم قال الله - عزوجل - "الترکین طبقاً عن طبق" أي سنناً علی سنن من کان قبلکم» (ر.ک: بهارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۲، ح ۲).

۳۴. تفسیر الفی، ج ۱، ص ۴.

۳۵. برای تحقیق از نحوه دلالت این کلام بر اعتبار روایات تفسیر الفی، ر.ک: اصول علم الرجال، ص ۱۶۳.

۳۶. مستد این حدیث، ج ۶، ص ۸۰، ح ۱۷۱۳۵؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۸۱، ح ۱۷۱۴۰؛ أسد الغابة، ج ۲، ص ۶۱۴، الرقم ۲۳۹۳ و در آن:

۱۲. رسول الله ﷺ:

لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَدَوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَى أُمَّةً غَلَابِيَّةً، لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ^{۳۷}.

۱۳. رسول الله ﷺ:

لَا تَتْرُكْ هَذِهِ الْأُمَّةَ شَيْئاً مِنْ سُنَنِ الْأَوَّلِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُ^{۳۸}.

۱۴. صحیح البخاری، عن أبي سعيد الخدري:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَتَشْبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شَيْراً بِشَيْرٍ وَذِرَاعاً بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكَتُمُوهُ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ؟ قَالَ: قَمَنَ؟^{۳۹}

۱۵. المعجم الكبير، عن كثير بن عبدالله، عن أبيه، عن جده:

كُنَّا فَعُوداً حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ بِالْمَدِينَةِ، فَجَاءَهُ جِبْرِيلُ ﷺ بِالْوَحْيِ، فَتَعَشَّيْنَا رِداءَهُ، فَمَكَتْ طَوِيلاً حَتَّىٰ سُرِّيَ عَنْهُ، وَكَشَفَ رِداءَهُ فَإِذَا هُوَ تَعَرَّقَىٰ عَرَقاً شَدِيداً، وَإِذَا هُوَ قَابِضٌ عَلَىٰ شَيْءٍ.

فَقَالَ: ... جَاءَكُمْ جِبْرِيلُ ﷺ بِتَعَاهُدِ دِينِكُمْ، لَتَسْلُكُنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ حَدَوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَلَتَأْخُذَنَّ بِمِثْلِ أَخْذِهِمْ إِنْ شَبِراً فِشْبِراً، وَإِنْ ذِرَاعاً فِذِرَاعاً، وَإِنْ بَاعاً قَبَاعاً، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ ضَبٍّ دَخَلْتُمْ فِيهِ.

أَلَا إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ افْتَرَقَتْ عَلَىٰ مُوسَىٰ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا ضَالَّةٌ إِلَّا فِرْقَةَ وَاحِدَةٍ، الْإِسْلَامَ وَجَمَاعَتَهُمْ، ثُمَّ إِنَّهَا افْتَرَقَتْ عَلَىٰ عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ عَلَىٰ إِحْدَىٰ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا ضَالَّةٌ إِلَّا وَاحِدَةً، الْإِسْلَامَ وَجَمَاعَتَهُمْ، ثُمَّ إِنَّكُمْ تَكُونُونَ عَلَىٰ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً، الْإِسْلَامَ وَجَمَاعَتَهُمْ^{۴۰}.

۴-۱. اعتبار روایات در نگاه گذرا

با توجه به بحثی که در اعتبار حدیث مستفیض و جایگاه استفاضه در مبحث «اعتبار سندی روایات» گذشت، چنانچه روایات عامه با اسانید و طرقتشان، در کنار روایات شیعیه لحاظ گردند، بر میزان استفاضه معنوی روایات مسأله خواهد افزود، و موجب اطمینان به صدور این معنا از بیت وحی



➤ «التَّحْدُونَ» بدل «لِحِمْلَانِ»: مسند ابن الجعد، ص ۴۹۱، ح ۳۴۲۴ همه از شذاد بن اوس.
 ۳۷. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶، ح ۲۶۴۱، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۴۴ شبیه به آن و هر دو از عبدالله بن عمرو؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۵، ح ۳۰۸۳۷.
 ۳۸. المعجم الأوسع، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۳۱۳ از المستورد بن شذاد؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۰۱؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۳، ح ۳۰۹۱۹.
 ۳۹. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۶، ح ۳۲۶۹ و ج ۶، ص ۲۶۶۹، ح ۶۸۸۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۵۴، ح ۶؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۶۸، ح ۱۱۸۰۰ در همه آنها «دخلوا» بدل «سلکوا» و «لتبعتموهم» بدل «لسلکتموهم»؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۹۵، ح ۶۷۰۳؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۳، ح ۳۰۹۲۳؛ الطرائف، ص ۳۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۱.
 ۴۰. المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۱۳، ح ۱۳، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴۴۵ و عبارت از: «فجاءه جبریل ﷺ» تا «یتعاهد دینکم» در آن نیست؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۱۰۵۹ و ۱۰۶۱.

و عصمت خواهد شد. از این رو نیازی به بررسی میزان اعتبار یکایک این روایات نیست.

۵-۱. مستندات و شواهد قرآنی مسأله

حجم آیات مرتبط با مسأله، بیش از مقداری است که در اینجا می‌آوریم، اما وفور دلایل قرآنی و روایی از یک سو و محدود بودن مجال بحث از سوی دیگر، می‌طلبند که به گزیده‌ای از آیات مربوط بسنده کنیم:

۱. «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِهِمْ كَمَا اسْتَمْتَعِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخَضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلِيَّكَ حَبِطَتْ أَعْصَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْلِيَّكَ هُمُ الْخَسِرُونَ».^{۴۱}

۲. «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبِقٍ».^{۴۲}

۳. «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».^{۴۳}

همین‌طور سایر آیات مربوط به سنت‌های ثابت و نامتغیر الهی؛ از قبیل:

۴. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ».^{۴۴}

۵. «وَلَا تَحِقُّوا الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا * أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».^{۴۵}

۶. «وَلَوْ فَتَنَّاكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّيْتَ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».^{۴۶}

و آیات مربوط به این که حکایات حال پیشینیان در قرآن از باب امثال هستند و این که نظیر

شخصیت‌هایی که در امام پیشین بودند، در این امت نیز هستند؛ از قبیل:

۷. «وَسَكَنتُمْ فِي مَسْكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ».^{۴۷}

۸. «وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ... وَعَادًا وَقَمُونًا وَأَصْحَابَ الْرِّيسِ... وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ».^{۴۸}

۹. «ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الضَّلِيلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ

۴۱. سوره توبه، آیه ۶۹.

۴۲. سوره انشفاق، آیه ۱۹.

۴۳. سوره احزاب، آیه ۶۲.

۴۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۴۵. سوره فاطر، آیه ۴۳-۴۴.

۴۶. سوره فتح، آیه ۲۲-۲۳.

۴۷. سوره ابراهیم، آیه ۴۵.

۴۸. سوره فرقان، آیه ۳۷-۳۹.

يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ. ۴۹

۱۰. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَاللَّكَفْرِينَ أَمْثَلَهُمْ». ۵۰

همچنین آیات و روایات ناظر به این که شخصیت‌هایی که در امم پیشین بودند، نظایرشان در این امت نیز خواهند بود؛ خواه از شخصیت‌های مثبت باشند؛ مانند: موسی، هارون، شبر، شبیر، مریم بتول (سیده النساء)، یحیی، ذوالقرنین، خضر، لقمان، یا شخصیت‌های منفی، چون: فرعون، هامان، قارون، سامری و گوساله‌اش، همسران نوح و لوط و جز اینها. ۵۱

همین طور آیات ناظر به همگونی اصناف مختلف انسان‌ها با هم؛ از قبیل:

۱۱. «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهْتُمْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ». ۵۲

۱۲. «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ». ۵۳

۱۳. «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ * قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا...». ۵۴

۱۴. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَرِيزٌ أَبْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ أَبْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ...». ۵۵

اینها تنها نمونه‌هایی از آیات مرتبط با مسئله همگونی امت‌هاست.

علاوه بر وضوح مضامین آیات در موافقت و تأیید مفاد احادیث مربوط به مسأله، نمونه‌هایی را از روایات وارد شده در تفسیر بعضی از این آیات پیش‌تر ملاحظه نمودید، لیکن تنگنای مجال مانع توسعه بحث و توضیح مدالیل آیات است.

چکیده سخن در اعتبار دلایل مسأله این که وجود تنها همین تعداد آیه و حدیث - که برخی از آنها نیز از نظر اسناد صحیح و معتبر است - در کنار سایر احادیث منقول در منابع حدیثی اهل سنت، موجب اطمینان به صدور مفاد مشترک در متون این روایات از مصدر عصمت و طهارت می‌گردد؛ بلکه از قضایای یقینی و غیر قابل تشکیک خواهد بود.

به علاوه، مفاد یکایک احادیثی که حکم به اعتبارشان شده، نیز به تنهایی قابل استناد است. همچنین مضامین مشترک مجموعه‌ای از احادیثی که ضمن داشتن مفاد مشترک، به حد استفاضه

۴۹. سوره محمد، آیه ۳.

۵۰. همان، آیه ۱۰.

۵۱. بر آشنایان با احادیث پورشیده نیست که روایات این بخش بسیار گسترده‌تر از آن است که در یک مقاله قابل گردآوری باشد.

۵۲. سوره بقره، آیه ۱۱۸.

۵۳. سوره فصلت، آیه ۲۳.

۵۴. سوره مؤنون، آیه ۸۱-۸۲.

۵۵. سوره توبه، آیه ۳۰.

می‌رسند نیز به دیده اعتبار نگریسته می‌شوند.

۲. مفاد احادیث و ماهیت مسأله

دریافت ابعاد و چند و چون مسئله همگونی امم منوط به شناخت نقاط ذیل است:

یک. جهت و میزان همگونی،

دو. خاستگاه تشابه امم،

سه. وجوه تشابه امم،

چهار. نقاط تمایز امم،

پنج. ابعاد و چند و چون همگونی.

۱- ۲. جهت و میزان همگونی

بر پایه قانون عقلی «همسانی قوانین جاری در امور همگون»^{۵۶} سنت الهی در امور و پدیده‌های همگون در تکوین و تشریح این است که آنها را مشمول احکام و قوانینی همگون می‌سازد؛ زیرا فیاض عادل و حکیم هر چیزی را به مقدار و نوع قابلیت و استحقاقش از فیض خود بهره‌مند می‌سازد؛ اما چنین نیست که امور مشابه، از هر جهت همگون باشند؛ بلکه از بایسته‌های عقلی دو چیز بودن، تمایز آنها در تشخص و در اموری است که مایه تشخص آنهاست.

بنابراین دو پدیده همگون، از آن رو که همگون‌اند، تابع قانون و سنت الهی همسان خواهند بود ولی از آن رو که دو چیز و دارای نقاط تمایزی هم هستند، هر یک احکام و سنی متمایز از دیگری را می‌طلبند. از این رو، ممکن است پدیده‌ای به اقتضای همگونی با پدیده‌ای دیگر، حکمی بسان آن داشته باشد و به لحاظ همگونی با پدیده‌ای سوم حکمی از نوع آن دیگری.

درست به همین لحاظ است که برخی شخصیت‌های این امت، همزمان تشبیه به عده‌ای از شخصیت‌های امم پیشین می‌گردند؛ مانند امیرالمؤمنین[ؑ] که، در احادیث متعدّد عامّه و خاصّه، همزمان شبیه چندین نفر از شخصیت‌های امم پیشین از قبیل آدم و نوح و موسی و هارون و طالوت و داود و سلیمان و اصف و یوشع و شمعون و ذوالقرنین و... دانسته شده است و یا امام حسین[ؑ] که هم شبیه شیراز فرزند دوم هارون[ؑ] و هم حضرت یحیی[ؑ] معرفی می‌گردد.

۲- ۲. خاستگاه همگونی امم

بر اساس قانون «همسانی قوانین حاکم بر امور همگون» - که در بحث «جهت و میزان همگونی» بیان شد - خاستگاه تشابه امت‌ها، به عناصر مشترک تشکیل دهنده هویت و ساختار شخصیتی و اقوام و امم و افرادشان بر می‌گردد. عمده این خاستگاه‌ها و عناصر مشترک عبارت‌اند از:

۱- ۲- ۲. هم‌نوعی؛ نخستین خاستگاه تشابه امت‌ها، هم‌نوعی انسان‌هاست. انسان‌ها به مقتضای اشتراک در نوع، از نظر عناصر تشکیل دهنده ساختار جسمی و روحی و نیازها و اموری که قوام نوعیت آنها به آن است، از نوعی همگونی برخوردارند.

گرچه نقاط تمایز هر یک از افراد نوع با دیگری موجب می‌شود که خدای متعال با او معامله‌ای به مقتضای همان ویژگی‌ها و نقاط تمایز داشته باشد.

۲- ۲- ۲. هم‌گرایی و هم‌سنخی؛ انسان‌ها در عین اشتراک در نوع به گروه‌هایی با طیف شخصیتی مختلف تقسیم و گروه‌بندی می‌شوند. درست همین جاست که اصناف و گروه‌های همگرا پیدا می‌شوند و از سوی پروردگار فیاض حکیم و دادگر، مستحق سنن و تعاملی متناسب با نوع و میزان همگونی و همگرایی خود می‌گردند.^{۵۷}

۲- ۲- ۳. اشتراک در آموزه‌ها؛ همچنان که اقوام و طوایفی با پذیرش آموزه‌هایی مشترک از انبیا و اولیای الهی و یا جز آنان، از همگونی بیشتری برخوردار می‌شوند و استحقاق سنن و تعاملی همسان‌تر از سوی خدای متعال می‌یابند.

البته کاستی و زیادت هر یک از عناصر: همگرایی، اشتراک در آموزه‌ها و پیروی از رهبران الهی و کتب آسمانی، خود ترکیب‌های همگون یا متفاوتی در اقوام و امم پدید می‌آورد که جریان قانون «همسانی قوانین جاری در امور همگون» و «نا همسانی قوانین جاری در امور ناهمگون» را در عمل دارای تنوع بیشتری می‌کند.

در نمونه‌هایی از آیات مشعر به این سخن درنگ نمایید:

۱. «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».^{۵۸}

۲. «مَا يَعَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ».^{۵۹}

۳. «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأُولُونَ * قَالُوا أَإِنَّا مِثْلُهُمْ وَكُنَّا تَرَابًا وَ...».^{۶۰}

۴. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ».^{۶۱}

حاصل بحث این که چون پیروان ادیان و رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی، از آموزه‌ها

۵۷. در این باره دیدن و درنگ در احادیث مربوط به اتلاف و اختلاف ارواح و قلوب، خالی از لطف نیست؛ احادیثی که هم توجه می‌دهند به این که: «الأرواح جنود مجتدة، فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف (آمالی الصدوق، ص ۲۰۹، ح ۱۱۶ از معاویة بن عمار از امام باقر ع؛ هلال الشرائع، ج ۱، ص ۸۴، ح ۲ از امام صادق ع)؛ «إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودَ مُجْتَدَّةٍ، تَتَلَاخُظُ بِالْمُرَدَّةِ وَتَتَنَاجَى بَهَا، وَكَذَلِكَ هِيَ فِي الْبَيْضِ...» (آمالی الطوسي، ص ۵۹۵، ح ۱۶ از امام باقر از امیرالمؤمنین ع).

۵۸. سوره بقره، آیه ۱۱۸.

۵۹. سوره فصلت، آیه ۴۳.

۶۰. سوره مؤمنون، آیه ۸۱-۸۲.

۶۱. سوره توبه، آیه ۳۰.

و خاستگاه فکری و شخصیتی همگون‌تری بهره‌مند هستند، هم سرنوشت جمعی همگون‌تر و سنن و تعامل الهی همسان‌تری در انتظارشان خواهد بود و هم در ظهور گروه‌بندی‌ها و اصناف، مثبت یا منفی، درون دینی خود از افراد و شخصیت‌های همگون‌تری برخوردار خواهند شد.

۳-۲. نقاط تمایز امم

وجود نقاط تمایز میان این امت نسبت به دیگر امم، امر پوشیده‌ای نیست، ما در عین تأکید بر آنچه که در همگونی اقوام و امم، به‌ویژه اهل کتاب، تا بدینجا گفتیم، نمونه‌هایی از نقاط تمایز امت اسلامی را برمی‌شماریم؛ ویژگی‌هایی که موجب تمایز این امت از امم دیگر در جریان نوع قوانین و سنن الهی در باره آنان می‌گردد.

۱. امت اسلامی آخرین امت دارای کتاب‌اند؛ ۲. پیامبر این امت و کتاب و دینشان، خاتم پیامبران و کتاب‌ها و ادیان هستند؛ امری که، به دلیل ضرورت جاودانگی هدایت و فروزندگی چراغ هدایت الهی، ملازم است با، ۳. جاودانگی این کتاب و شریعت و پیروانشان؛ ۴. این امت، امت نمونه و برتر است؛ ۵. پیامبر آن افضل رسولان است و اوصیایش اشرف اوصیای است.

اینها تنها گوشه‌ای از هزاران نقطه تمایزی است که امت اسلامی را از دیگر امم جدا و ممتاز می‌سازد.

بنابراین در مطالعه و تحلیل همگونی میان امور و قضایای مربوط به امت اسلامی با سایر امم باید نقاط تمایز و وجوه تشابه با هم دیده شوند؛ به گونه‌ای که به لحاظ نقاط تشابه مشمول سنن الهی و سرنوشتی همگون و به لحاظ نقاط تمایز دارای احکام و سنن و سرنوشتی ناهمگون خواهند بود.

۴-۲. وجوه و ابعاد همگونی

بنابر ضرورت لحاظ نقاط تمایز و تشابه در مطالعه و تحلیل قضایای مربوط به همگونی امت‌ها، شناخت ابعاد همگونی، تابع رعایت جهات ذیل است:

یک. دیدن ویژگی‌ها و نقاط تمایز هر قوم و امتی در کنار نقاط تشابه؛

دو. لحاظ مفاد احادیث مسأله، به ویژه عموم و شمول مورد تأکید در آنها.

با رعایت این دو جهت، در بیان حاصل تدبّر دقیق در مفاد احادیث و دیگر دلایل مسأله، می‌توان گفت که این همگونی شامل تمامی قضایا و حوادث و رفتارها و گونه‌های دستجات و شخصیت‌هایی می‌شود که در امم گذشته وجود داشتند؛ اما تأکید می‌کنیم که مسئله تشابه امم ناظر به شؤون کلی و امور غیر مختص به برخی اقوام و ازمنه است، نه در مسائل ریز و تفصیلی جزئی؛ چنان که توضیحش در بحث «۶-۲» خواهد آمد.

اما تفصیل این اجمال نیاز به باز خوانی مفاد احادیث مسأله، با ملحوظ داشتن مقتضیات نقاط تمایز امت اسلامی از دیگر امم دارد:

۵-۲. بازخوانی مفاد احادیث

احادیث مسأله را از نظر نوع تعبیر می‌توان در پنج طیف کلی جای داد:

۱. دسته‌ای که دلالت دارند تمام آنچه در امام پیشین یا در قوم بنی اسرائیل گذشت، در این امت نیز وقوع خواهد یافت؛ مانند:

- يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ (يا «فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ»)، حَدَوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ (حَدَوُ) الْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ. ۶۲

- حدیث: «حَدَّثَ عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ؟» و تفسیر آن به «ما كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا حَرَجَ».

۲. دسته‌ای که دلالت دارند: هر آنچه را که امام پیشین انجام دادند و یا دنبال نمودند، این امت نیز پی گرفته، انجام می‌دهند؛ مانند:

- لِيُحْمَلَنَّ شِرَازُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى سُنَنِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلِ الْكِتَابِ، حَدَوَ الْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ.

- رسول الله ﷺ: لَيَأْتِيَنَّ عَلَيَّ أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَدَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ.

- رسول الله ﷺ: لَا تَتْرُكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ شَيْئاً مِنْ سُنَنِ الْأَوَّلِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُ.

- لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَهَا حَدَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ.

- لَتَسْبِيحَنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ.

- لَتَسْلُكَنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ حَدَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ.

۳. دسته‌ای که دلالت دارند گونه‌های حوادث و رفتارها و نظایر شخصیت‌هایی که در امام پیشین یا (قوم بنی اسرائیل) پیدا شده بود، در این امت نیز پدیدار خواهد شد؛ مانند:

- برخی روایات وارده در تفسیر آیه: «لَتَرْكَبَنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ»:

قال: يا زُرَّازَةَ، أَوْ لَمْ تَرْكَبْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِيِّهَا طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ، فِي أَمْرِ فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ.

-...: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ»، يَقُولُ: حَالًا بَعْدَ حَالٍ، يَقُولُ: لَتَرْكَبَنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَدَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ (حَدَوُ) الْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ، لَا تَخْطُؤُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يُخْطِئُوا، شِبْرٌ بِشِبْرٍ، وَذِرَاعٌ بِذِرَاعٍ، وَبَاعٌ بِبَاعٍ، حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ مِنْ قَبْلَكُمْ دَخَلَ جُحْرَ صَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ.

- إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَلَمْ ذَاكَ يَأْبَنِ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْنَ إِلَّا أَنْ يَجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ فِي غَيْبَتِهِمْ وَإِنَّهُ لَا يَبْدُ لَهُ يَا سَدِيرُ أَمِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَتِهِمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ» أَي سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.

- إِنَّ لَكُمْ مَنَائِمًا تَسْبِيحُهَا بِلَايَا، فَإِنَّ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَعِلْمَ الْوَصَايَا وَقَصَلَ الْخِطَابِ، عَلَيَّ مِنْهَا هَارُونَ بْنُ عِمْرَانَ؛ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي، بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ

من موسى" وَلِكُنْتُمْ أَصْنَبُ شِنَّةِ الْأَوَّلِينَ، وَأَخْطَأْتُمْ سَبِيلَكُمْ؛ وَالَّذِي نَفْسُ سَلْمَانَ بِيَدِهِ «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، شِنَّةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ.

كُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ تَبْذُوهُ، وَوَلَّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَسْوُلُوهُ، وَكَانَ مِنْ نَبِيهِمُ الْكِتَابُ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهُمْ يَسْرِعُونَهُ وَلا يَسْرِعُونَهُ، وَالْجُهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمُ لِلرَّوَايَةِ، وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمُ لِلرَّعَايَةِ؛ وَكَانَ مِنْ نَبِيهِمُ الْكِتَابُ أَنْ وَلَّوهُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، فَأَوْرَدُوهُمْ الْهَوَى، وَأَصْدَرُوهُمْ إِلَى الرَّدَى، وَعَيَّرُوا عَزَى الَّذِينَ... فَاعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكِتْمَانِ الْكِتَابِ وَ تَحْرِيفِهِ، «فَمَا رِبَحْتَ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»، ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ...

بر آشنایان با پژوهش‌های حدیثی پوشیده نیست که روایات این طیف به مراتب وسیع‌تر و متنوع‌تر از آن است که در اینجا آورده‌یم و همگی به نوعی بر مفاد مشترک مربوط به طیف سوم از روایات دلالت دارند.

۴. مجموعه‌ای از احادیث برای تأکید و تنصیص بر این که مشابه تمامی قضایا و حوادث و رفتارها و گونه‌های دستجات و شخصیت‌هایی که در امم گذشته پدید آمده در این امت نیز پدید می‌آید، از ترکیب‌های کنایی تأکیدی ذیل استفاده نمودند:

- وَلَتَأْخُذَنَّ بِمِثْلِ أَخْذِهِمْ إِنْ شَبِهَ إِسْبِرًا، وَإِنْ ذُرَاعًا قَدْرَاعًا، وَإِنْ بَاعًا قَبَاعًا.

- حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ(حَذَوُ) الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.

- شِبْرًا بِشِبْرِهِ وَذِرَاعًا بِذِرَاعِ.

- حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ صَبٍّ دَخَلْتُمْ فِيهِ. *سازمان مطالعات فرهنگی*

۵. دسته‌ای از احادیث در عین تأکید و تنصیص بر مفاد دسته ۴ به نقاط تمایز امت‌ها خصوصاً

امت اسلامی یا به امور و شؤون متفاوت آنان توجه می‌دهد؛ مانند:

- فَاعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكِتْمَانِ الْكِتَابِ وَ تَحْرِيفِهِ، «فَمَا رِبَحْتَ تِجَارَتُهُمْ

وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»، ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَ حَرَّفُوا

حُدُودَهُ...

ملاحظه می‌کنید که توجه به پیدایش عالمانی از این امت می‌دهد که شبیه تحریف‌گران معنوی

کتاب از امم پیشین هستند، نه شبیه تحریف‌گران لفظی آن.

- لَتَسْلُكُنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلِكُمْ حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَلَتَأْخُذَنَّ بِمِثْلِ أَخْذِهِمْ إِنْ شَبِهَ إِسْبِرًا... أَلَا إِنَّ

بَنِي إِسْرَائِيلَ افْتَرَقَتْ عَلَى مُوسَى سَبْعِينَ فِرْقَةً... ثُمَّ إِنَّهَا افْتَرَقَتْ عَلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَى إِحْدَى

وَسَبْعِينَ فِرْقَةً... ثُمَّ إِنَّكُمْ تَكُونُونَ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً.

۶-۲. چکیده مفاد احادیث و حاصل بحث

مفاد روشن یا حاصل تدبّر در دستجات احادیث بالا را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

یک. هر آنچه در امم پیشین گذشت، در این امت نیز وقوع خواهد یافت.

دو. هر آنچه را که امم پیشین دنبال نمودند و یا انجام دادند، این امت نیز پی می‌گیرند و انجام می‌دهند.

سه. گونه‌های حوادث و رفتارها و نظایر شخصیت‌هایی که در امم پیشین پیدا شده بود، در این امت نیز پدیدار خواهد شد.

چهار. به کارگیری ترکیب‌های کنایی متعددی برای تأکید و تنصیص بر این که مشابه تمامی قضایا و حوادث و رفتارها و گونه‌های دستجات و شخصیت‌هایی که در امم گذشته پدید آمده بود، در این امت نیز پدید خواهد آمد.

پنج. در عین تأکید و تنصیص بر مفاد بند چهار، به نقاط تمایز امت‌ها خصوصاً امت اسلامی یا به امور و شؤون متفاوت آنان توجه می‌دهد. مانند این که امت موسی علیه السلام به ۷۱ فرقه تقسیم شدند، و امت مسیح علیه السلام به ۷۲ فرقه تقسیم شدند، و این امت به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد؛ یا در این امت عالمانی پیدا می‌شوند که شبیه تحریف‌گران معنوی کتاب از امم پیشین هستند، نه شبیه تحریف‌گران لفظی آن.

شش. نظر به این که قضیه «تشابه امم» امری مورد تأیید و تأکید آیات یاد شده قرآن و عقل است؛ و نیز با توجه به ضرورت بهره‌گیری از عنصر خرد در درایت احادیث و فهم درست متون کتاب و سنت، می‌توان گفت: گرچه مفاد احادیث و آیات یاد شده عمومیت و فراگیری مسئله تشابه امم است، نسبت به کلیه قضایا و حوادث و رفتارها و گونه‌های دستجات و شخصیت‌هایی که در امم گذشته وجود داشتند.

اما این کلیت و عموم ناظر به اصول قضایا و حوادث و کلیات امور مربوط به امت‌ها است؛ اعم از شؤون دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و مانند اینها؛ نه در مسائل ریز و تفصیل جزئی؛ زیرا پاره‌ای از امور و حوادث از ویژگی‌های مربوط به اقوام و ملل مختلف و یا از مختصات هر زمان است، و به لحاظ دگرگونی‌های زمانه و تحولات و تطوّرات مربوط به جوامع بشری قابلیت تکرار و تحقق در زمان یا اقوام دیگر را ندارد.

به علاوه، عقل و وجدان خصوصیتی برای امور جزئی و مسائل ریز مربوط به اقوام و امم از چشم‌انداز مسئله تشابه امم نمی‌بیند.

علامه مجلسی با انعقاد بابی به عنوان «افتراق الائمة بعد النبي صلی الله علیه و آله ... و انه یجری فیهم ما جری فی غیرهم من الامم...» در تفسیر آیه: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» می‌گوید: سنة الله تعالی طریقه و عاده جاریه المستمرة، و هی جاریه فی الآخرين کما جرت فی

الأولین فی المصالح المشتركة التي لا تبدل بتبدل الأزمان وهو المراد هنا، لا جميع السنن والأحكام... و سيظهر من أخبارهم ﷺ أنهم فستروها بما ارتكبت هذه الأمة من الضلالة والارتداد والتفرق مطابقة لما صدر عن الامم السالفة.

استاد معرفت نیز در کتاب صیانة القرآن من التحريفه در فصلی با عنوان «تشابه الأحداث في الغابر والحاضر»، بحثی نسبتاً مفصل در موضوع «همگونی أمم» دارد که به نتیجه‌ای قریب به آنچه تبیین نمودیم می‌رسند.^{۶۳}

۷-۲. نمونه‌هایی از تطبیق مسأله

بر اساس آنچه گذشت، مناسب است حاصل بحث را با رعایت جهات بیان شده در مباحث قبل، بر چند مورد از مسائل اسلامی مرتبط با مسئله تشابه امم تطبیق نماییم؛ تا شیوه تحقیق در متون دینی مربوط، به صورت عینی روشن‌تر گردد:

۱. باید توجه داشت که اگر امیر المؤمنین علیه السلام، به عنوان مثال شبیه ذوالقرنین و داود علیه السلام معرفی شد، نه لازم است که در جهاد و کشتن جالوت خود از فلاخن بهره گیرد، و نه برخی ویژگی‌های فردی و موردی ذوالقرنین را داشته باشد و نه همانند هارون، برادر نسبی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و یا اگر خلیفه رسول این امت همانند حضرت هارون به انزوا و استضعاف* کشیده شد، همانند هارون، خود نیز پیامبر و رسول خدا باشد و یا در زمان استضعاف او، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به چله میقات رفته باشد؛ چنان که در حدیث منزلت به وجود چنین تفاوت‌هایی اشاره شده:

إلا أنه لا نبي بعدى.

۲. و یا بنا بر ضرورت توجه به نقاط تمایز امت‌ها در مسئله تشابه امم، اگر مریم بتول علیها السلام سیده النساء در امت‌های پیشین بود، برتری بتول و سیده النساء این امت - که خیر الأمم است - بر حضرت مریم علیها السلام، منافاتی با مسئله تشابه امم نخواهد داشت؛ همچنان که لازم نیست، سیده النساء این امت همانند مریم علیها السلام، مجرد باشد، یا تنها یک فرزند آن هم بدون تماس با همسر بیاورد و یا همانند او نسلش تداوم نیابد.

۳. همچنین اگر در امم پیشین کار تحریف کتاب هم به گونه لفظی و هم معنوی آن صورت گرفت، تشابه این امت با آنان اقتضای وقوع تحریف کتاب میان این امت نیز خواهد بود؛ اما ضرورت جوادانگی کتاب و شریعت خاتم رسولان صلی الله علیه و آله و وعده الهی مبنی بر حفظ همیشگی قرآن کریم،^{۶۴} به عنوان

۶۳. عبارت و حاصل بحث ایشان: «أما مسألة تشابه ما بين حوادث الماضي والحاضر، فهي تعني تشابهاً في اصول الحياة العامة، لا في أساليبها المتخذة، المختلفة حسب اختلاف الجوامع البشرية في طول الزمان و عرضه، إنها من شرائط و ظروف تفاوت حسب تفاوت الأوضاع و الأحوال في كل دور و في كل عصر... هذا هو المقصود من تشابه ما بين الأمم، يعني في أصول الأخلاق و في قواعد الحياة...» (ر.ک: صیانة القرآن من التحريف، ص ۱۵۱-۱۵۶).

* ر.ک: سورة اعراف: ۱۵۰.

۶۴. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنُنزِّلُ الْمُنَاطِقَ وَإِنَّا لَهُ لَكٰثِمُونَ» (سوره حجر، آیه ۹).

نقطه تمایز اقتضای محفوظ ماندن اصل کتاب را دارد؛ در نتیجه تحریف آن به گونه معنوی اش واقع می‌گردد که وجود تفسیر به رأی‌ها و ظهور بدعتها شاهد وقوع چنین نوع از تحریف است. همچنان که در حدیث ۱۰ از امام باقر علیه السلام در نامه به سعد الخیر مورد اشاره قرار گرفت.

کتابنامه

- الاحتجاج علی أهل اللجاج، أحمد بن علی الطبرسی (م ۲۰ق)، تحقیق: إبراهیم البهادری و محمد هادی به، تهران: دارالأسوة، اول، ۱۴۱۳ق.
- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی (م ۲۶۰ق)، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۴ق.
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن أبی‌الکرم محمد الشیبانی (ابن الأثیر الجزری) (م ۳۰ق)، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
- اصول علم الرجال، محمد علی صالح المعلم، تقریر بحث شیخ مسلم داوری (معاصر)، چاپخانه نمونه، اول، ۱۴۱۶ق.
- إكمال الدين وإتمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۰۵ق.
- أمالی الصدوق، شیخ صدوق، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۰۷ق.
- أمالی الطوسی، شیخ طوسی، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (علامه مجلسی) (م ۱۱۱۱ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق)، به کوشش: سید طیب موسوی جزایری، مطبعة التجف الأشراف.
- الخرائج والجرائح، سعید بن عبدالله راوندی (قطب‌الدین راوندی) (م ۵۷۳ق)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، اول، ۱۴۰۹ق.
- الدراية فی علم مصطلح الحدیث، زین الدین ... (۹۱۱ - ۹۶۵ق)، قم: مکتبه المفید، اول، ۱۴۰۹ق.
- الرهاية فی علم الدراية (للشهيد الثاني)، زین الدین بن علی بن أحمد الجعفی العاملی (۹۱۱ - ۹۶۵ق)، تحقیق و تعلیق عبدالحسین محمد علی بقال، مکتبه آیه الله المرعشی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی الترمذی (م ۲۹۷ق)، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: داراحیاء التراث.
- صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، چهارم، ۱۴۱۰ق.
- صحیح ابن حبان، علی بن بلبان الفارسی (م ۷۳۹ق)، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق.

- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهرہ: دارالحديث، اول، ۱۴۱۲ق.
- صیانة القرآن من التحريفه محمد هادی معرفت (معاصر)، مؤسسہ نشر اسلامي، اول، ۱۴۱۳ق.
- الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف علی بن موسی حلی (ابن طاووس) (م ۶۶۴ق)، قم: انتشارات خیام، اول، ۱۴۰۰ق.
- علل الشرائع، شیخ صدوق، بیروت: داراحیاء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ق)، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۳۷۹ق.
- قوانین الاصول، میرزا ابوالقاسم گیلانی (معروف به میرزای قمی ۱۲۳۱ق)، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۸ق.
- الکنانی، محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، چهارم، ۱۴۰۱ق.
- كشف الغمة فی معرفة الأئمة علی بن عیسی الیربلی (م ۸۷ق)، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دارالکتاب، اول، ۱۴۰۱ق.
- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علی المتقی بن حسام الدین الہندی (م ۹۷۵ق)، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث الإسلامی، اول، ۱۳۹۷ق.
- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری (م ۴۰۵ق)، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- مسند ابن الجعد، علی بن الجعد الجوهري (م ۲۳۰ق)، بیروت: مؤسسة ناور، ۱۴۱۰ق.
- مسند ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی (ابن حنبل) (م ۲۴۱ق)، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر، دوم، ۱۴۱۴ق.
- معانی الأخبار، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسہ نشر اسلامي، اول، ۱۳۶۱ش.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ۳۶۰ق)، تحقیق: حمدي عبدالمجيد السلفی، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهرہ: دارالحرمين، ۱۴۱۵ق.
- مقياس الهداية فی علم الدراية، عبدالله المامقانی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱)، تحقیق محمد رضا مامقانی، مؤسسہ آل البيت، قم، اول، ۱۴۱۱.
- من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد علی بن الحسين بن بابويه القمي (معروف به شيخ صدوق، ت: ۳۸۱ق)، تحقیق السيد حسن الخرساني، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.

- النهایة، فی غریب الحدیث و الأثر، ابوالسعادات مبارک بن مبارک الجزری (معروف به ابن الأثیر)، تحقیق باهر احمد الزاوی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- نهایة الدراية فی شرح وجیزة الشیخ البهائی، السید حسن الصدر العاملی الکاظمی (ت ۱۳۵۴ق)، تحقیق: ماجد الترابوی، قم، نشر معشر، اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی